



در آمدن بر

تاریخ عصر غیبت کبری (۳)

یک قرن زمینه سازی عملی برای غیبت کبری

● سیدمنذر حکیم

است. هم چنین شرایط زمان غیبت و ظهور و وظایف شیعیان در آن دوران، به گونه نظری مطرح شده است.

پیامبران و امامان معصوم، پیوسته حضوری جدی و روشن در جامعه داشته و با مردم عصر خویش در ارتباط بودند. مردم نیز به آنان دسترسی داشتند. زمانی که امام هفتم، در زندان رشید عباسی به سر می برد؛ یا امام هشتم در دربار مأمون، تحت نظر و زندانی بود؛ و یا امام یازدهم حیات خود را در زندان سپری می کرد؛

در شماره پیش، جایگاه «غیبت کبری»، در میان مجموعه سنت های حاکم بر جوامع بشری تبیین گردید، و زمینه سازی های قرآن کریم، و حرکت روشنگرانه پیامبر ﷺ و اهل بیت آن حضرت، برای تبیین غیبت طولانی آخرین امام معصوم، مطرح شد.

این زمینه سازی ها، عمدتاً در قالب آیه و روایت بوده و محتوای آن ها عموماً بیانگر فلسفه، معنا و ضرورت غیبت طولانی حضرت ولی عصر (عج)

مردم امام خویش را، در کنار خود احساس می‌کردند و حضور او را، تسلی بخش و مایه دلگرمی برای خود می‌دانستند.

اما غیبت طولانی امام دوازدهم، به معنای محرومیت مردم از دسترسی به امام است، و چنین وضعیتی برای شیعیانی که با رهبران معصوم خود همیشه در ارتباط بودند و یا در دوران غیبت صغری به وکلای ویژه امام علیه السلام دسترسی داشتند؛ امری غیرطبیعی بوده است. وجود امام معصوم - بدون امکان دسترسی به او - برای بسیاری از مردم غیرقابل هضم می‌بود. گذشته از این که احتمال سوءاستفاده از آن نیز می‌رفت.

انتقال دادن شیعیان، از دوران «حضور و ظهور»، به دوران «حضور و غیبت»، با چند روایت یا صرف نظریه پردازی، امری غیرعملی و مشکل بود.

از این رو زمینه‌سازی‌های عملی با گذراندن چندین تجربه کوتاه، می‌توانست از سختی این وضعیت جدید و نامأنوس بکاهد و از لحاظ اجتماعی، مشکلات همراه با «غیبت» را هموار سازد.

از آن جایی که غیبت طولانی امام مهدی علیه السلام، امری اجتناب‌ناپذیر است؛ پس باید برای تحقق آن، برنامه‌ریزی شده باشد به طوری که از اصول اعتقادی مطرح شده و منطقی یک قدم هم برگشت نشود. یکی از این اصول، «ضرورت وجود رهبری معصوم در جامعه» است که آماده اداره جامعه و رهبری مسلمین باشد و این ضرورت در تمام زمان‌ها مطرح است.

«غیبت صغری» و عملکرد امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام در سامرا، یک مقدمه چینی عملی، برای «غیبت کبری» بود. اگر سال احضار امام هادی و فرزندش امام حسن عسکری علیه السلام را سال ۲۳۴ هـ. ق بدانیم تا سال ۲۶۰ هـ. ق (سال شهادت امام حسن عسکری) دقیقاً ۲۶ سال از امامت این دو امام بزرگوار، به شمار می‌رود که دوران زمینه‌سازی عملی برای ورود شیعیان به دوران غیبت کبری امام مهدی علیه السلام است.

به کارگیری شیوه «مکاتبه» و سعی در پوشیده ماندن از شیعیان و محدودتر شدن دسترسی آنان به این دو امام بزرگوار، یک تجربه عملی و زنده‌ای برای کم کردن



ارتباط امام ایشان با شیعیان بود. البته این امر، در حالی صورت می‌گرفت که امام علیه السلام، شیعیان را برای کسب معارف و احکام و تحویل اموال امام علیه السلام، به علما و وکلای خود ارجاع می‌داد.

تجربه «غیبت صغری» که تقریباً «هفتاد سال» به طول انجامید، نیز تجربه‌ای پربار و جدی، در راه رسیدن به شرایط مطلوب در آغاز دوران غیبت کبری بود.

ارتباط مردم با امام، در این زمان، بسیار محدود بود، اگر امام صلاح می‌دانست، افراد یا فردی را به حضور می‌پذیرفت. اما ارتباط با وکیلان و ویژه امام علیه السلام، امری آسان و عملی بود.

ارشادهای نظری و زمینه‌سازی‌های اهل بیت علیهم السلام، برای ایجاد یک نوع آمادگی روانی، همراه با تجربه‌ای عملی برای حل مشکلات بود که نتیجه آن تقویت ارتباط شیعیان، با علما و وکیلان خاص امام بود. و جایگزین مناسبی، برای جبران ارتباط با امام علیه السلام، جهت حل مشکلات بودند. و به تدریج طی سه نسل متوالی این تجربه عملی و تربیت میدانی، کار خود را برای آماده‌سازی واقعی و

عملی انجام داد و به خوبی این انتقال از دوران «حضور و ظهور»، به دوران «حضور و غیبت» انجام گرفت و کمترین ضایعات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به بار آورد. این ضایعات در کنار اهمیت حفظ جان امام علیه السلام برای تحقق آرمان‌های بزرگ او، بسیار ناچیز و اجتناب‌ناپذیر است.

بنابراین در حدود ۹۶ سال^۱ «زمینه‌سازی عملی»، همراه با «زمینه‌سازی نظری»، برای ورود شیعیان و مؤمنان، به خط رهبری واقعی اهل بیت علیهم السلام صورت گرفت.

اهمیت این دو تجربه عینی و طولانی، برای ورود شیعیان به عصر «غیبت کبری»، در صورتی قابل توجه است که بدانیم، اصل اولی در «فرهنگ شیعه» این بود که مردم، به لزوم هدایت الهی مستمر - که با حضور رهبران معصوم متبلور و مجسم می‌شد - معتقد بودند و شیعیان بیش از دو قرن بر این باور بودند و همیشه رهبر معصوم خود را در کنار خویش و خود را در کنار رهبر معصوم خود، می‌دیدند.

«تغییر» چنین وضعیتی، با چند حدیث



و روایت امکان‌پذیر نبوده؛ بلکه فاصله گرفتن امامان از شیعیان - به هر دلیلی - هر چند ناخواسته - مستلزم تربیتی جدید بود تا آنان را بر تحمل «فراق» آماده کرده و حضور مستمر امام را در پوشش غیبت باور کنند.

واقعیات تاریخی به روشنی مؤید این واقعیت عینی است؛ زیرا که تربیت عملی و برنامه‌ریزی شده، برای شیعیان، به وسیله سه امام معصوم (امام هادی علیه السلام، امام حسن عسکری علیه السلام و امام مهدی علیه السلام)، انجام پذیرفت که با ارشادهای نظری و پاسخ به شبهات پیش آمده همراه بود.

با چنین رویکرد تربیتی، باید روایات صادره از آخرین امامان معصوم علیهم السلام را مورد پژوهش قرار دهیم و نقش روایات را در زمینه‌سازی فکری و عملی بررسی نماییم.

هم‌چنین لازم است شرایط فرهنگی و دینی شیعیان، را در آخرین روزهای غیبت صغری، با اولین روزهای غیبت کبری و طولانی امام مهدی علیه السلام مورد مقایسه قرار دهیم.

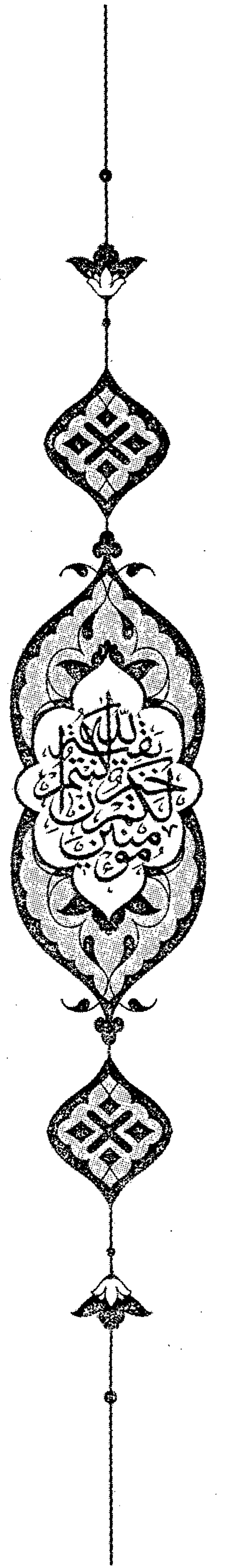
تفسیر و تبیین مفهوم «غیبت»

از آنچه گذشت، روشن می‌شود که «غیبت» مصطلح، با «غیبت» به معنای متعارف آن، تفاوت فاحش دارد.

«غیبت» در عرف، به معنای ناپدید شدن و دور بودن از صحنه است که مستلزم فاصله گرفتن امام علیه السلام از جامعه می‌باشد، در حالی که در این «غیبت مصطلح»، فاصله گرفتن امام معصوم از جامعه خود، مطرح نیست، بلکه امام علیه السلام در عین حضور در صحنه، با مردم در ارتباط است؛ البته آنان از شناخت او - به معنای تشخیص و تطبیق نام و عنوان او بر شخص وی - محروم‌اند. در حقیقت یک نوع «احتجاب» یک طرفه (پرده بر چهره داشتن) وجود دارد؛ زیرا که مردم با او به طور آگاهانه و مشخص ارتباطی مستقیم ندارند؛^۲ اما او آنان را می‌بیند و می‌شناسد و با ایشان داد و ستد دارد.

در روایات، درباره به نحوه غیبت امام مهدی علیه السلام، چنین آمده است: «یسیر فی اسواقهم و یطأ بسطهم و هم لایعرفونه»؛^۳ در بازارهای آنان، راه می‌رود و بر فرش‌های آنان می‌نشیند، در حالی که او را





نمی‌شناسند».

استدلالات‌های کلامی بر لزوم حضور پیوسته و مستمر یک رهبر معصوم در جامعه بشری، تا روز قیامت یا تا زمان مکلف بودن انسان‌ها است، دلیلی دیگر بر این تفسیر از «غیبت» است. دلایل نقلی یا متون روایات نیز مؤید همین اصل عقلی می‌باشد.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده است: «فی عقبها قائم الحق یُسفر عن وجهه بین الاقالیم؛^۴ پس از حکومت این‌امیه و بنی‌عباس [قائم به حق ظاهر خواهد شد و پرده از چهره‌اش برمی‌دارد].»

هم‌چنین فرموده است: «اللهم بلی لاتخلو الارض من قائمٍ لله بحجّة، إمّا ظاهراً مشهوراً و إمّا خائفاً مغموراً لئلا تبطل حجج الله و بیناته؛^۵ آری! زمین خدا از فردی که براساس داشتن حجتی الهی برای خدا قیام کند، خالی نماند. حجتی که آشکار باشد و یا آن که ترسان و ناشناس بوده، تا این‌که حجت‌های خدا و نشانه‌های او باطل نگردد.»

عبارت «مغمور»، نشانگر نوع حضور امام علیه السلام در جامعه است و علت یاد شده

در این روایت، نشانگر حضور او در صحنه و تحقق اتمام حجّت خداوند است. و در علم کلام، فصلی به عنوان «ضرورت وجود حجّت» و استمرار آن تا «قیامت» مطرح است.^۶

با این رویکرد، باید سایر روایات را تفسیر کرد تا کلماتی مانند «عزلت» - که گویای فاصله‌گرفتن از مردم و «غیبت» شخص است - با این تعبیرات صریح و روشن، معنا شود؛ زیرا با وجود روایات صریح و گویا، نمی‌توان کلمات دوپهلوی را ملاک تفسیر قرار داد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «فوربّ علیّ انّ حجّتها علیها قائمة ماشیة فی طرقها داخله فی دورها و قصورها جوالة فی شرق هذه الارض و غربها، تسمع الکلام و تسلم علی الجماعة تری و لا تری الی الوقت و الوعد و نداء المنادی من السماء؛^۷ به خدا قسم! آن هنگام حجّت خدا بر مردم در کوچه و خیابان، در داخل خانه‌هایشان تردد می‌کند و در شرق و غرب زمین، در رفت و آمد است، سخن آنان را می‌شنود و بر آنان سلام می‌کند. آنان را می‌بیند، ولی ایشان او را نمی‌بینند،

تا روزی که برای ظهور او تعیین شده و منادی ندای آسمانی را سردهد».

پس این غیبت، به معنای عدم حضور در صحنه نیست؛ زیرا مردم او را می بینند، اما نمی شناسند و به عنوان امام مورد نظر، برای آنان شناخته شده نیست؛ هر چند که می دانند امام دوازدهم وجود دارد و حاضر و ناظر بر اعمال و کردار آنان است. آن حضرت بدین معنا برای عموم مردم و شیعیان ناشناس است. و این گونه مخفی شدن و پنهان ماندن، یک نوع غیبت به شمار می رود که عین حضور نیز می باشد و امکان تحرک بهتر و بیشتر برای امام علیه السلام را فراهم می آورد.

غیبت از دیدگاه شهید سید محمد صدر

شهید سید محمد صدر^۸ در کتاب نفیس خود «تاریخ الغیبة الكبرى»، دو تفسیر برای «غیبت» (تحت عنوان دو طرح برای غیبت) مطرح کرده است. البته در هر دو تفسیر، حضور امام در صحنه را همراه با انجام تکالیف و مسؤولیت های ویژه امامت، امری مسلم دانسته است.

در تفسیر اول تحت عنوان «اطروحة

خفاء الشخص»، حضور امام در میان مردم، به صورت نامرئی و براساس اعجاز الهی است، و همان طور که خداوند، امام را طول عمر می دهد؛ او را با این اعجاز از گزند دشمنان مصون می دارد. ایشان برای این تفسیر از «غیبت»، شواهدی چند ارائه نموده است:

۱. در روایت صدوق از ریّان فرزند صلت، از امام رضا علیه السلام چنین آمده است: «لا یری جسمه و لایسمی باسمه»^۹ جسم او دیده نمی شود و نام او برده نمی شود».

۲. هم چنین صدوق از امام صادق علیه السلام نقل می کند: «یغیب عنکم شخصه و لا یحلّ لکم تسمیته؛ شخص او از شما غایب می گردد و نام بردن او برای شما جایز نیست».

۳. در روایت دیگر صدوق از امام صادق علیه السلام، آمده است: «یفقد الناس امامهم فیشهد الموسم فیراهم و لایرونه؛ مردم امام خود را گم می کنند و از دست می دهند و او در موسم حج، حاضر می گردد و آنان را می بیند اما مردم او را نمی بینند».

شهید صدر از این تعبیرات، به دست



می آورد که او برای نجات از ظالمان و ستم‌گران مورد عنایت خاصه الهی است و هر گاه مصلحت باشد، خداوند موانع رؤیت را برمی‌دارد تا او نیاز کسی را برآورده سازد.

تمام اخبار رؤیت امام مهدی علیه السلام در دوران غیبت، بر همین معنا دلالت دارد و مورد تفسیر قرار می‌گیرد. شاهد این تفسیر، ظاهر شدن امام برای عموی خود (جعفر کذاب) و ناپدید شدن او در همان دیدار می‌باشد. به گونه‌ای که امکان تعقیب و دسترسی به امام وجود نداشت.

بنابراین دلایل کلامی، نیز این تفسیر را تأیید می‌کند؛ زیرا قاعده لطف، همان طور که مستلزم طول عمر به گونه‌های اعجازی است، مستلزم حفظ اعجازگونه امام از گزند حوادث ناگوار است. ظاهر دلایل نقلی نیز با چنین تفسیری همراه می‌باشد.

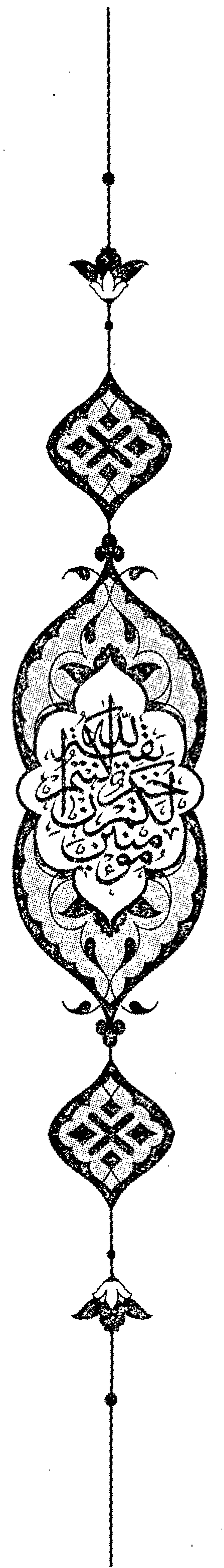
شهیدسیدمحمد صدر، این تفسیر را صریحاً رد نمی‌کند؛ ولی با توضیح تفسیر دوم و بیان امکان آن، تفسیر اول را غیر ضروری قلمداد می‌کند.

غیبت به معنای ناشناس بودن

دومین تفسیر شهیدسیدمحمد صدر، بر این اساس استوار است که امام حسن عسکری علیه السلام، فرزند خود را به گونه‌ای خاص تربیت کرد و او را از همان روزهای اول تولد، از چشمان مردم دور نگه داشت و به جز افراد اندکی، کسی با چهره آن حضرت آشنا نبود و پس از وفات پدر، احتجاب امام مهدی علیه السلام از مردم شدیدتر شد. آن حضرت فقط از راه نائبان چهارگانه، با مردم ارتباط داشته، و به مرور زمان و آمدن نسل‌های جدید و فوت کسانی که او را می‌شناختند، کسی نماند که بتواند چهره امام را تشخیص دهد.

شناخت امام از سوی افراد، مستلزم اقامه دلایل قطعی بر امام بودن او است و بر همین اساس، امکان جابه‌جا شدن امام در کشورهای مختلف، بسیار طبیعی است و به سادگی انجام می‌گیرد. در این صورت کسی از هویت ایشان آگاه نیست و ناشناس است.

مردم او را می‌بینند و جسم او برای



افراد قابل رؤیت است، اما عنوان او یعنی مهدی بودن او، برای آنها آشکار نیست. ایشان برای چنین تفسیری دو نوع دلیل ارائه کرده‌اند:

۱. متون روایات (دلیل نقلی)

۲. دلیل عقلی.

روایات گوناگونی به صراحت یا به طور ضمنی، نوع حضور امام را بیان می‌کند. شیخ طوسی (ره) از محمد بن عثمان عمری نقل می‌کند: «والله ان صاحب هذا الامر ليحضر الموسم كل سنة يري الناس و يعرفهم و يرونه و لا يعرفونه؛ به خدا قسم صاحب این امر در هر سال، در موسم حج حاضر می‌شود و مردم را می‌بیند و آنان را می‌شناسد. آنان [نیز] او را می‌بینند، اما نمی‌شناسند».

این تعبیر، بسیار گویا است و با تعبیرهای روایات گذشته، منافات ندارد؛ اما از آنها صریح‌تر است. شواهدی که بیانگر وجود مکان خاصی برای امام است، و امکان کشف آن مکان به وسیله دشمنان را اشاره می‌نماید، نشان دهنده

حضور او میان مردم است. به همین جهت، احتیاط‌های فراوانی جهت ایمن ماندن امام، از تیررس دشمنان انجام می‌گیرد و سفیران نیز از میان افرادی انتخاب می‌شوند که نسبت به آنان، بیشترین وثوق و اطمینان وجود دارد.

دلیل عقلی، معجزه را زمانی ضروری می‌داند که راه طبیعی، برای رسیدن امام، به آرمان‌های مورد نظر کارساز نباشد و با از بین رفتن فرصت‌های طلایی، فلسفه وصایت و امامت از بین برود. این جا است که امام عليه السلام، نیازمند دخالت مستقیم خدا برای حفظ او می‌گردد.

پس، امام عصر عليه السلام از همان روزهای اول، چهره او برای عموم مردم و شیعیان ناآشنا بود، بنابراین نیازی به اعجاز الهی برای حفظ امام وجود نداشت.^{۱۰}

پس از این شهید صدر، مجموعه عوامل زیر را برمی‌شمرد که به طور طبیعی امام را در مخفی شدن یاری داده است:

۱. جهل و ناآشنایی دوستان و دشمنان نسبت به قامت، قیافه و خصوصیات



چهره امام؛

۱. با توجه به تلاش‌های پیوسته

۲. عدم ایمان بسیاری از مسلمین،

دستگاه حاکم، برای کشف محل اقامت

حاکمان، امیران و مأموران به وجود او. این

امام علیه السلام (حداقل تا دو دهه پس از شروع

انکار وجود او عاملی برای انصراف آنان

رسمی غیبت)، روشن می‌شود انکار

از کنکاش و تحقیق درباره او است؛

وجود امام علیه السلام، ترویج امامت جعفر

۳. بسیاری از شیعیان، با پذیرش عامل

کذاب، شایعه فرزند نداشتن امام حسن

اول، معتقدند که امام علیه السلام قابل رؤیت

عسکری علیه السلام به هیچ وجه خلفا را از

نیست. و به همین دلیل، از کنکاش و

دغدغه وجود او فارغ نکرده است؛ بلکه

تلاش برای رؤیت او صرف نظر می‌کنند؛

اندیشه قیام او در برابر ستم‌گران، آنان را

۴. ایمان به عنایت دائمی و لطف ویژه

در هراسی مستمر نگه داشته و آنها را به

الهی، نسبت به یگانه حجت خود و تعلق

اصل وجود آن حضرت متوجه ساخته

مشیت او بر حفظ این یادگار پیامبر

است. هرچند آنان به گونه‌ای شایع

خاتم صلی الله علیه و آله.

می‌کنند که گویا، اصلاً کسی به این نام

پس با فرض عدم وجود مصلحت

متولد نشده است و وی هیچ وجود و اثری

ندارد.^{۱۱}

برای شناخت امام علیه السلام به وسیله مردم؛ آنان

رهنمودهای امام علیه السلام به وکیلان خود

موفق به شناخت امام نمی‌شوند و بدین

در دوران «غیبت صغری»، مبنی بر تحویل

ترتیب، زمینه‌های روانی و اعتقادی، آنها

نگرفتن اموال شیعیان در پاره‌ای از اوقات،

را از کنکاش برای کشف وجود امام علیه السلام

نشان دهنده تلاش مستمر دستگاه

منصرف می‌کند. این زمینه‌ها، امام را در

خلافت، برای کشف وجود امام و محل

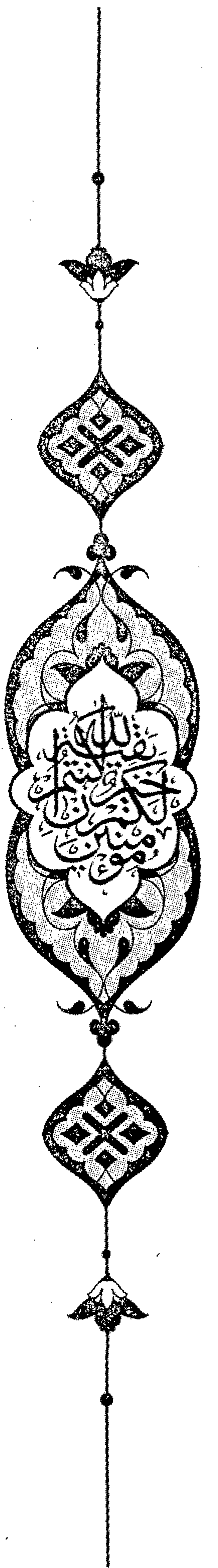
مخفی ماندن به طور طبیعی یاری می‌دهد.

اقامت او است.^{۱۲}

در این جا، بیان دو نکته ضروری

۲. هر چند در مقام تحلیل به علل

است:



طبیعی و مادی بسنده می‌شود، ولی نباید مسؤولیت بزرگ و خطیر امام عصر علیه السلام فراموش شود و سرمایه‌گذاری انجام شده، برای حفظ موعود الهی را نادیده بگیریم و به عوامل و اسباب مادی توجهی ویژه نماییم؛ بلکه مجموعه عوامل مادی و معنوی - که امام را در تحقق وعده‌های الهی یاری می‌دهد و او را در انجام وظایف محوله کمک می‌کند - باید همیشه مد نظر باشد.

با توجه به گسترده بودن هدف و مسؤولیت‌های حضرت مهدی علیه السلام، و ضرورت تناسب امکانات لازم با وظایف محوله، نباید بعد غیبی و معنوی را نادیده گرفت و نقش آن را کوچک شمرد یا به چند تحلیل طبیعی بسنده کرد.

نتیجه:

۱. یک قرن زمینه‌سازی عملی - در کنار تمام زمینه‌سازی‌های نظری - امری بسیاری اساسی و ضروری بوده و بدون آن، امکان انتقال دادن شیعیان از دوران «حضور و ظهور» به دوران «حضور و

غیبت» امکان‌پذیر نبود.

۲. غیبت امام علیه السلام، مستلزم عزلت و دوری او نیست؛ بلکه در عین حضور و امکان اجرای بسیاری از وظایف ضروری؛ تا فراهم آمدن تمام امکانات لازم برای قیام جهانی جان او باید محفوظ بماند. در این صورت مردم او را نمی‌شناسند و تشخیص نمی‌دهند که او مهدی آل محمد علیهم السلام است.

۳. «غیبت»، حضوری همراه با ناشناخته بودن از سوی دیگران است. البته شناخته شدن امام به وسیله افرادی معدود و در حد ضرورت و با مصونیت از هرگونه خطری، امکان‌پذیر است.

۴. عوامل مادی و روانی بسیاری، آن حضرت را در مخفی ماندن در برابر دیدگان - اعم از شیعیان و غیرشیعیان - کمک می‌کند.

۵. حکمت و مصلحت و عنایت ویژه الهی همیشه همراه امام بوده است.



پی‌نوشت‌ها:

۱. ۲۶ سال در دوران عسکریین و ۷۰ سال در دوران غیبت صغری.
۲. در دوران غیبت صغری ارتباط مردم با امام خود توسط سفرا انجام می‌گرفت، و گاهی افرادی به ملاقات با امام علیه السلام موفق می‌گشتند اما در غیبت کبری، ارتباط با واسطه نیز انجام نمی‌گیرد.
۳. منتخب الاثر، ص ۲۵۵ به نقل از کمال الدین.
۴. معجم الأحادیث الامام المهدي، ج ۳، ص ۲۴-۲۶.
۵. همان، ص ۶۸.
۶. همان، ص ۷۳.
۷. همان، ص ۷۳.
۸. شهید سید محمد صدر دارنده چهار کتاب درباره امام زمان و از شاگردان برومند شهید سید محمد باقر صدر است. تألیفات ایشان عبارت‌اند از: تاریخ الغیبة الصغری، تاریخ الغیبة الکبری، تاریخ مابعد الظهور، اليوم الموعود.
۹. تاریخ الغیبة الکبری، صص ۳۱-۳۳.
۱۰. همان، صص ۳۳-۴۲.
۱۱. معجم احادیث الامام المهدي، ج ۴، ص ۲۷۷-۲۸۲.
۱۲. همان، ج ۴، ص ۲۷۹، ح ۱۳۰۶.

